

## اطلاعیه

### درگذشت پوران بازرگان، بانوی انقلاب و سوسیالیسم

زنی تبعیدی، اعدامی رژیم های شاه و جمهوری اسلامی؛

زنی از تبار حنیف نژاد و سعید محسن و تقی شهرام و بهرام آرام و علی رضا سپاسی؛

زنی از تبار فاطمه امینی، منیژه اشرف زاده کرمانی و نسرين ایزدی؛

زنی انترناسیونالیست، یاور مبارزان ویتنامی، فلسطینی، عمانی و زاپاتیست؛

زنی که نخستین انگیزه اش برای ادامه تحصیل رفع تبعیض علیه خود به عنوان یک دختر و اثبات شخصیت و حیثیت انسانی و اجتماعی زن بود و هرگز از مبارزه در این راه باز نایستاد؛

زنی جسور که در کلیه مراحل زندگی: چه در فعالیت سیاسی، چه در تأمین معیشت از طریق معلمی در ایران و کار یدی در دوران تبعید؛ چه در فعالیت علیه رژیم های سرکوبگر و تروریست و چه در مقابله با ایده های رفرمیستی و تسلیم طلبانه ای که طی دو دهه اخیر فراگیر شده لب فرو نبست، دست روی دست نگذاشت و در تظاهرات اعتراضی تبعیدیان، در سازماندهی جلسات، در یاری خانواده های زندانیان و شهدای جنبش انقلابی و آزادیخواهانه هر جا توانست به رغم بیماری و کهولت سن فعالانه و مؤثر شرکت کرد...

زنی که همدوش دهقانان زحمتکش ورامین، در کلاس سوادآموزی کارگران جاده کرج فعالیت داشت، مبارزات کارگران ایران را تعقیب می کرد و در حمایت از آنان فعال بود؛

زنی جدی و صریح و انتقادگر و انتقادپذیر که قلبی بزرگ داشت و انواع سکتاریسم های رایج سازمانی و غیره را زیر پا می گذارد و از قهر و نفرت های کوتاه بینانه که به سویش سرازیر می شد نمی هراسید؛

زنی که مهر و عاطفه اش پر دامنه و ژرف بود و قدر دوستی را می دانست و در برقراری ارتباط و پیوند دوستی حتی با آنان که زبانشان را نمی دانست چیره دست بود.

چهل و پنج سال مبارزه انقلابی و سیاسی رادیکال که دوره نخست سازمان مجاهدین خلق ایران تا سال ۱۳۵۳ و سپس فعالیت در بخش منشعب (مارکسیستی) سازمان مجاهدین و بعد فعالیت در سازمان پیکار تا سال ۱۳۶۱ در ایران و بالاخره ۲۵ سال تبعید فعال را دربر می گیرد برای او کارنامه ای درخشان از مبارزه در راه آزادی و عدالت اجتماعی و برابری و دمکراسی می سازد.

پوران بازرگان شبانگاه ۱۶ اسفند ۱۳۸۵ (۶ مارس ۲۰۰۷) در سن هفتاد سالگی پس از یک سال نبرد جانکاه با بیماری در تبعید درگذشت.

مراسم تشییع و بزرگداشت این بانوی انقلاب و سوسیالیسم در اطلاعیهء دیگری اعلام خواهد شد.

ما از زبان حافظ که وی بسیار به شعرش عشق می‌ورزید و تا واپسین روزهای حیات به مناسبت های مختلف آن را زمزمه می‌کرد می‌گوییم:

«به روز حادثه تابوت ما ز سرو کنید که می‌رویم به داغ بلندبالایی».

اندیشه و پیکار ۶ مارس ۲۰۰۷